

بررسی تطبیقی واژه «گاو» در زبان‌های چینی و فارسی از نظر معناشناسی و کاربردشناسی*

محدثه برزگر بفرونی^۱

استادیار دانشگاه اقتصاد و تجارت بین‌الملل چین

چکیده

زبان اهمیت بسزایی در انتقال فرهنگ و واژگان دارد؛ همچنین زبان به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر، نقش اساسی و فعالی در حفظ و انتقال میراث تاریخی و فرهنگی یک ملت دارد. این مقاله مبتنی بر تجربه‌گرایی و عقل‌گرایی دوگرایش متضاد در معناشناسی و با استفاده از روش تطبیقی و توصیفی، واژه «گاو» را به عنوان موضوع تحقیق خود قرار داده است و با کاوش در چهارده فرهنگ لغت به مقایسه نظام معنایی «گاو» در زبان‌های فارسی و چینی به شباهت‌ها و تفاوت‌های این واژه از جنبه‌های کاربردشناسی و معناشناسی (کنایه، استعاره) در ادبیات دو زبان می‌پردازد. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که کلمه «گاو» در فارسی بار معنایی منفی و تحقیرآمیزی دارد و بیشتر برای استعاره در مورد افراد احمق، ناآگاه از آداب معاشرت و ترسو به کار می‌رود؛ در حالی که در زبان چینی، واژه گاو استعاره‌ای از افراد قدرتمند، سخت‌کوش، لجاجت‌افزن و خودخواه است. گاو در زبان چینی باستان نماد مقام و منزلت و در فارسی باستان نماد باروری می‌باشد؛ زیرا گاو از مفیدترین حیوانات به شمار.

واژه‌های کلیدی: گاو، تحلیل تطبیقی، بار معنایی، معناشناسی، کاربردشناسی.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۳ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۲

¹ Email: lotfi2005mm@yahoo.com.



Persian language international teaching studies
Year 8, Number 14, Autumn and Winter 2023-2024; pp (159-177)

مرکز آموزش بین‌المللی زبان فارسی
مطالعات آموزش بین‌المللی زبان فارسی
سال ۸، شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۴۰۲؛ صفحات (۱۵۹-۱۷۷)
نشریه علمی / مقاله پژوهشی

A Comparative Study of the Word "Cow" in Chinese and Persian Languages in Terms of Semantics and Usages *

Mohadetheh Barzegar Bafrouei ¹

Assistant Professor, University of International Business and Economics, China.

Abstract

Language has a very significant role in transferring culture and vocabulary; in addition, language, as one of the most important elements, plays a fundamental and active role in preserving and transferring the historical and cultural heritage of a nation. This study is based on empiricism and rationalism, two opposing tendencies in semantics, uses the comparative and descriptive method to do research into the word "cow", compares the semantic system of "cow" in Persian and Chinese languages, and looks at the similarities and differences of this word from the aspects of usages and semantics (irony and metaphor) in the literature of the two languages by exploring fourteen dictionaries. The studies show that the word "cow" in the Persian language has a negative and derogatory meaning and is mostly used as a metaphor for stupid, ignorant of etiquette, and cowardly people; while in the Chinese language, the word "cow" is a metaphor for powerful, hardworking, stubborn, boastful, and selfish people. In the ancient Chinese language, the "cow" is a symbol of status and dignity, and in the ancient Persian language, it is a symbol of fertility; because the cow is one of the most useful animals.

Keywords: cow, comparative analysis, meaning, semantics, usages.

* Received: 23/5/2024 | Accepted: 3/10/2024

¹ Email: ayobachack@gmail.com

۱- مقدمه

واژه‌های حیوانی^۱ در روند توسعه زبان‌های اقوام مختلف از طریق استعاره‌های شناختی، کنایه و روش‌های دیگر به تکامل معنایی دست یافته‌اند و طرحواره‌های تصویری پایداری را در فرهنگ‌های قومی گوناگون شکل داده‌اند.

طرحواره‌های تصویری که یکی از ساختارهای مفهومی مورد علاقه معناشناسان شناختی است، بازتابی از تعامل ما با جهان اطرافمان هستند. ما در این جهان، رفتارها و اقداماتی از خود نشان می‌دهیم؛ حرکت می‌کنیم، غذا می‌خوریم و محیط اطرافمان را درک می‌کنیم. با این تعاملات، ساختارهای مفهومی پایه‌ای ایجاد می‌کنیم که برای تفکر درباره موضوعات انتزاعی‌تر مثل تصور و خیال کردن مورد استفاده قرار می‌گیرند. جانسون معتقد است که تجربیات ما از جهان خارج، ساختارهایی در ذهن ما شکل می‌دهند که آنها را با زبان خود ابراز می‌کنیم. این ساختارهای مفهومی، همان طرحواره‌های تصویری هستند؛ به عبارتی ساده‌تر طرحواره تصویری، نوعی ساختار مفهومی است که براساس تجربه ما از جهان واقعی در زبان ما شکل می‌گیرد و نمود می‌یابد. این طرحواره‌های تصویری، ابزاری قدرتمند برای درک و بیان مفاهیم انتزاعی هستند. شکل‌گیری این طرحواره‌های تصویری، ریشه در تجربه و فرهنگ آن اقوام دارد و این امر نتیجه مشاهده و درک طولانی مدت انسان از حیوانات است. با توجه به آنکه مردمان کشورهای مختلف دیدگاه‌های متفاوتی در مورد مشاهده حیوانات دارند؛ واژگان حیوانات دارای ارزش‌ها و مفاهیم ایدئولوژیکی و فلسفی متفاوتی هستند که توسط همین مردمان به حیوانات نسبت داده می‌شود (Johnson, 1987: 12).

تعداد زیادی از واژه‌های فرهنگی حاوی «گاو» در زبان چینی و فارسی وجود دارد، اما معنای این واژه‌ها در این دو زبان و فرهنگ متفاوت است و این تفاوت‌ها بر جنبه‌های روان‌شناسی، دیدگاه‌های تاریخی، تفکر و... دو ملت استوار است. تجربه‌گرایی و عقل‌گرایی دو گرایش متضاد در معناشناسی هستند. تجربه‌گرایان بر تفاوت زبان‌های گوناگون تأکید

۱. منظور خود واژه نام حیوان (مانند گاو، شیر، روباه) و نیز اصطلاحات و ضرب‌المثل‌هایی می‌باشد که نام حیوانی در آن به کار رفته است.

دارند؛ درحالی که عقل‌گرایان بر اشتراک زبان‌ها متمرکزند. این مقاله واژه «گاو» را از دیدگاه تجربه‌گرایی و عقل‌گرایی در دو زبان بررسی می‌کند. این نوشتار می‌کوشد با استفاده از ترکیبی از روش‌های کمی و کیفی به توضیح و تفسیر تفاوت معنایی گاو، تجزیه و تحلیل بار معنایی آن، تحلیل تطبیقی معناشناسی و استعاری کلمه «گاو» و تحلیل مقایسه‌ای مفهوم فرهنگی آن در دو زبان چینی و فارسی پردازد و امید است به مترجمان و اساتید آموزش زبان در حوزه معنایی و کاربردی این واژه یاری رساند و اهداف پژوهش را برآورده سازد (Lycan, 2018: 23).

۲. روش پژوهش

این تحقیق برای گردآوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای بهره برده و از چهارده فرهنگ لغت مرجع استفاده کرده است؛ عناوین فرهنگ لغت‌ها عبارتند از: ۱. فرهنگ فارسی عامیانه از ابوالحسن نجفی، انتشارات نامه فرهنگستان (۱۳۸۴)؛ ۲. فرهنگ جامع ضرب‌المثل‌های فارسی از بهمن دهگان و شیرین عزیزی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۱۳۸۳)؛ ۳. فرهنگ فارسی عمید از حسن عمید، انتشارات امیرکبیر (۱۳۸۱)؛ ۴. فرهنگ لغت دهخدا از علی‌اکبر دهخدا، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا (۱۳۶۴)؛ ۵. ده هزار مثل فارسی از، ابراهیم شکورزاده: نشر آستان قدس رضوی (۱۳۷۲)؛ ۶. فرهنگ لغت فارسی-چینی از زنگ یانشنگ، انتشارات مطبوعات تجاری پکن (۲۰۰۵)؛ ۷. فرهنگ ضرب‌المثل‌های فارسی به چینی و اصطلاحات چینی به فارسی از زنگ یانشنگ، انتشارات دانشگاه پکن (۲۰۰۳)؛ ۸. فرهنگ لغت چینی مدرن از دفتر تحریریه فرهنگ لغت مؤسسه زبان‌شناسی، فرهنگستان علوم اجتماعی چین (۲۰۱۶)؛ ۹. فرهنگ لغت ضرب‌المثل‌های چینی از سونگ یانگ پی دوان مو لیمینگ، انتشارات فرهنگ لغت (۲۰۱۴)؛ ۱۰. فرهنگ لغت اصطلاحات چینی از وو ژانکون، ما گوفان، انتشارات آموزش و پرورش (۱۹۹۱)؛ ۱۱. فرهنگ لغت اصطلاحات عامیانه، انتشارات مطبوعات تجاری پکن (۲۰۱۵)؛ ۱۲. فرهنگ اصطلاحات چینی از هوانگ بینهونگ، انتشارات مطبوعات تجاری (۲۰۰۹)؛ ۱۳. فرهنگ لغت جامع اصطلاحات چینی از ون دوانژنگ، انتشارات فرهنگ لغت

شانگهای (۲۰۰۳) و ۱۴. فرهنگ لغت چینی — فارسی از زنگک یانشنگ، انتشارات مطبوعات تجاری پکن (۲۰۰۵).

سپس واژه‌هایی که در آن واژه «گاو» به کار رفته بود، جمع‌آوری و دسته‌بندی شد و پژوهشگر به مقایسه نظام معنایی «گاو» در زبان فارسی و چینی پرداخت و از آنجا که تعداد زیادی از واژه‌ها در فرهنگ‌های مختلف مشابه بودند، در آمار واژه‌های مشابه به عنوان یک کلمه به شمار آمد.

۳. بررسی تطبیقی واژه «گاو» از نظر بار معنایی، معنانشناسی شناختی و مفهوم فرهنگی و کاربردشناسی

۳-۱. بار معنایی

بار معنایی^۱ که به آن معنای عاطفی نیز می‌گویند، به لایه‌ای از معنا در زبان اشاره دارد که فراتر از تعریف واژگان صرف است؛ این مفهوم را ریچاردز و اشمیت^۲ (۲۰۱۰) مطرح کردند که نشان‌دهنده احساسات و نگرش گوینده نسبت به موضوع مورد بحث است. به عبارتی معنای عاطفی، رنگ و بویی است که سخنان گوینده به خود می‌گیرد و نشان‌دهنده احساساتی مانند علاقه، نفرت، تمسخر یا هر نوع نگرش دیگری نسبت به موضوع مورد بحث است.

۳-۱-۱. تفاوت‌های زیربنایی معنای «گاو» در زبان چینی و فارسی

نخست به تعریف اصلی گاو در فرهنگ لغت فارسی و چینی می‌پردازیم:
معنای گاو در فرهنگ لغت چینی مدرن:

۱. حیوان پستاندار، نشخوارکننده با جثه‌ای بزرگ و دمی دراز که از گوشت، پوست، مو و شیرش استفاده شده، و در چین بیشتر گاو زرد و گاو شخم‌زن یافت می‌شود.
۲. استعاره از انسان‌های کله‌شوق، جدی و متکبر، مثلاً می‌گوییم فلانی اخلاق گاوی دارد.

۳. یکی از صورت‌های فلکی

^۱. Connotation

^۲. Richards, J. C. & Schmidt, R.

۴. نام خانوادگی

تعریف گاو در فرهنگ «فرهنگ دهخدا»:

۱. زیست‌شناسی: پستاندار نشخوارکننده اهلی با پیشانی پهن و شاخ‌های خالی

۲. احمق

۳. چاق و گنده و بزرگ

۴. واحد اندازه‌گیری آب زراعتی و برابر با آبی که زمین شخم شده با یک گاو را

سیراب می‌سازند.

۵. نجوم گاه شماری ثور

۶. پهلوان، دلیر

۷. صراحی که به شکل سر گاو می‌ساختند.

۸. گاو زمین.

جدول ۱: تفاوت‌های زیربنایی معنای «گاو» در زبان چینی و فارسی

معنای گاو	زیست‌شناسی	نجوم و صور فلکی	واحد شمارش	نام خانوادگی	پهلوان دلیر	کله شق و متکبر	احمق	چاق	بد اخلاق	ظرف مشروب	گاو زمین
زبان چینی	+	+	+	+	-	+	-	-	-	-	-
زبان فارسی	+	+	+	-	+	-	+	+	+	+	+

با بررسی تطبیقی از تعاریف «گاو» در فرهنگ لغت‌های چینی و فارسی درمی‌یابیم با وجود آنکه تعریف «گاو» از نظر زیست‌شناسی در دو زبان شباهت‌هایی دارد؛ از آن جمله: «پستاندار، نشخوارکننده، قوی، حیوانی که می‌توان از شیر، گوشت، پوست، مو، استخوان و... آن استفاده کرد»، ولی تعریف «گاو» در زبان چینی بر «خدمت گاو برای مردم، بدنی قوی با دمی کلفت» و در زبان فارسی بر ویژگی‌های «پیشانی پهن و شاخ‌های توخالی» گاو تأکید بیشتری دارد.

به طور خلاصه از نظر بار معنایی «گاو» در زبان چینی معنای مثبتی دارد، مانند مغرور، قوی، قدرتمند و سخت کوشی؛ در حالی که «گاو» در زبان فارسی بیشتر معنای منفی و تحقیرآمیز دارد، مانند احمق بودن و تمسخر دیگران به سبب چاقی یا بزرگ بودن. البته در فرهنگ فارسی به پهلوان و دلیر هم اشاره شده که در فرهنگ چینی یافت نشده است

۳-۱-۲. تجزیه و تحلیل بار معنایی گاو در دو زبان چینی و فارسی

واژه‌ها در زبان، تنها حامل یک مفهوم ساده نیستند بلکه بار معنایی آنها، تداعی‌کننده دنیایی از مفاهیم فرهنگی و احساسی است. این بار معنایی می‌باشد که قدرت یک کلمه را در برانگیختن احساسات و ارتباط با مخاطب نشان می‌دهد. دسته‌بندی کلمات به سه گروه مثبت، خنثی و منفی، از لحاظ بار معنایی روشی ساده برای درک طیف معنایی کلمه می‌باشد. این دسته‌بندی بدون نیاز به وارد شدن به حوزه زبان‌شناسی، ابزاری کارآمد برای درک و تحلیل گفتار و نوشتار است.

با گردآوری، مرتب‌سازی و تحلیل جامع اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها که در آن گاو به کار رفته است، درک جامع‌تری در مورد بار معنایی واژه «گاو» در دو زبان یافت می‌شود. در زبان چینی مجموعاً ۵۹۵ کلمه در هفت فرهنگ لغت یافت شد که شامل کلمات و اصطلاحات عامیانه و... است و از بین آنها ۲۴۸ کلمه وجود دارد که «گاو» در آن به معنای اصلی کلمه است. ۳۴۷ کلمه نیز دارای معنای کنایه‌ای و استعاری می‌باشد که از میان این معنای استعاری ۴۲٪ بار معنایی مثبت، ۲۷٪ خنثی و ۳۱٪ بار معنایی منفی داشته‌اند.

در زبان فارسی مجموعاً ۳۷۷ کلمه یافت شد که در این میان ۱۳۵ کلمه با معنای اصلی و ۲۴۲ کلمه دارای معنای کنایه‌ای و استعاری است و از میان این معنای استعاری ۱۰٪ بار معنایی مثبت، ۶٪ خنثی و ۸۴٪ بار معنایی منفی داشته‌اند.

در بررسی معنای مشابه در دو زبان چینی و فارسی درمی‌یابیم که در هر دو زبان، گاو به عنوان نمادی از قدرت و زور به کار می‌رود. در فارسی عباراتی مانند: «گاو زور»، «گاو نر چه یک جریب چه صد جریب» و «کار هر کس نیست خرمن کوفتن، گاو نر می‌خواهد و مرد کهن» برای توصیف فردی زورمند و ماهر استفاده می‌شود (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۵۸۱). در زبان

چینی نیز همین مفهوم با عبارات مشابهی بیان می‌شود که بیشترین تکرارها را در جدول ۲ مشاهده می‌کنید. این شباهت در استفاده از گاو برای ستایش قدرت، به‌ویژه در ساختار یک اصطلاح یا ضرب‌المثل، نشان‌دهنده ارتباط فرهنگی و زبانی بین این دو کشور است.

جدول ۲: اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های چینی استعاره از زورمند با واژه‌های حاوی گاو

اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های چینی	ترجمه
۱ 牛劲/费牛劲	زور گاو، خرج کردن قوت و نیروی گاو (انسان زورمند)
۲ 费了九牛二虎之力/九牛二虎之力/用了九牛二虎之力	زورته گاو و دو ببر (انسان زورمند)
۳ 力大如牛	زورش به اندازه گاو زیاد است (انسان زورمند)
۴ 牛高马大	گاو قد بلند و اسب بزرگ (انسان زورمند و قد بلند)
۵ 牛有千斤之力，人有倒牛之方	گاو به اندازه هزار کیلو زور دارد (انسان زورمند)
۶ 气壮如牛，胆小如鼠	زورش به اندازه گاو و جرئتش به اندازه موش است (انسان زورمند کم‌جرئت)
۷ 骑牛不怕牛身大，骑马不怕马头高	وقتی سوار گاو شده و نمی‌ترسد که گاو چقدر بزرگ باشد و وقتی سوار اسب شده، نمی‌ترسد که اسب چقدر بلند باشد (انسان زورمند)
۸ 三岁枯牛十八岁汉	گوساله سه ساله مثل پسر ۱۸ ساله است (انسان زورمند)
۹ 牛气冲天	زور گاو تا آسمان هم می‌رود (پیشرفت زیاد در کاری)
۱۰ 牛逼	گاو زور (انسان زرننگ و خیلی خفن)

در دو زبان، گاو افزون بر توصیف قدرت در موارد زیر هم به کار برده می‌شود؛ در زبان چینی تعداد ضرب‌المثل‌ها برای توصیف نکات مثبت بسیار زیاد است که ما به چند عدد از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. برای توصیف انسان‌های زحمت‌کش مانند: 当牛当马、老黄牛 (گاو زرد پیر، مثل گاو و اسب)؛
۲. برای توصیف زیاد بودن چیزی، مانند: 牛毛、茧丝牛毛 (مثل موی گاو این قدر زیاد)؛
۳. برای بیان مهارت بالا، مانند: 庖丁解牛 (آشپز دینگ در قورمه قورمه

کردن گاو خیلی مهارت دارد)؛ ۴. برای توصیف زیاد بودن کتاب، مانند: 汗牛充栋、汗牛塞屋 (گاو حامل کتاب خیس عرق شده و اتاق پر از کتاب شده)؛ ۵. به نکته اصلی یک چیزی پی بردن، مانند: 抓牛鼻子 (دماغ گاو را گرفتن) و ضرب‌المثل‌های با بار معنای مثبت بسیار زیاد است، اما در زبان فارسی ضرب‌المثل‌هایی، مانند آب و گاو‌شان یکی است (برای بیان رفاقت)؛ جلوی پای کسی گاو کشتن (برای احترام به طرف مقابل)؛ سر گاو زدن یا گاو باشد دلیل سال فراخ (برای بیان ثروت)؛ به گاو و گوسفند کسی کاری ندارد (برای بیان بی‌آزار بودن و یا دخالت نکردن است)؛ گاو از خرمن کسی بیرون کردن (مشکلی را حل کردن)؛ دم گاو (یعنی سر نخ)؛ اهل بصر گوشت گاو دانند و زعفران (برای بیان انسان‌های دانا و با بصیرت)؛ دستش به دم گاو بند شده (برای ارتقای درجه پارتی پیدا کرده)؛ گاو چشم (برای توصیف چشم درشت) (عمید، ذیل مدخل)؛ گاو خوش علف (برای کسی که خوش غذاست) به کار برده می‌شود.

اصطلاحات با بار معنایی منفی که واژه گاو در آنها وجود دارد؛ در دو زبان بسیار زیاد است که در زبان فارسی بیشتر برای بیان انسان احمق به کار می‌رود، مثلاً: گاو لوزینه چه داند، مثل گاو است، اندازه گاو و خر نمی‌فهمد، گاو پیش او افلاطون است، گاو خرتر از خر است و... (رحماندوست، ۱۳۹۰: ۸۳۸)، و اما گاو غیر از معنای احمق معانی دیگر نیز دارد، مانند: «سر گاو در خمره گیر کرده» و «گاو زاییده» (به معنای کسی در دردسر افتاده) (دهخدا: ذیل مدخل)؛ «از دهن گاو بیرون آمده است» (برای توصیف لباس چروک)؛ «گاو ما شیر ندارد ماشاءالله به شاخش» (تعریف کردن از انسان بی‌هنر)؛ «گاو نه من شیر» و «گاو ی است نیک شیر ولی لگدزن» (برای توصیف کسانی که منت می‌گذارند)؛ گاو پیشانی سفید (برای بیان کسانی که در بدنامی شهرت دارند) (نجفی، ذیل مدخل).

در زبان چینی گاو بیشتر برای انسان لاف‌زن به کار می‌رود، مثل 吹牛皮 (پوست گاو باد کردن)؛ یا برای توصیف انسان خرابکار، مثل 牛头马面 (سر گاو و صورت اسب) و یا برای تشبیه یک قوم و یا یک کشور ضعیف، مانند 羸牛羸豚 (گاو لاغر و خوک ضعیف). در فارسی گاو به معنای سود بردن از ثروتمندان (مانند: گرت پیه باید بکشید گاو دیه

که گنجشک را در شکم نیست پیه) و نیز آسیب رساندن به دیگران برای سود بردن خود (مانند: روزی که گاو سفید کشته شد، من هم مردم) می‌باشد. از نتایج آماری می‌توان دریافت که در فارسی برخلاف زبان چینی، واژه‌هایی که در آنها کلمه «گاو» به کار رفته است، عمدتاً برای بیان احساسات تحقیرآمیزانه به کار می‌رود.

۳-۱-۳. سایر تفاوت‌های کاربردی کلمه گاو در دو زبان چینی و فارسی

در زمینه کاربردی علاوه بر تمثیل، تشبیه و استعاره کلمه گاو در دو زبان در حوزه نجوم هم به کار رفته است (مانند: یکی از صورت فلکی) و نیز هر دو برای واحد شمارش هم استفاده می‌شود؛ با این تفاوت که واحد شمارش در زبان چینی نیوتن است که به خاطر هم‌آوا بودن کلمه گاو (در زبان چینی نیو گویند) و نیوتن که در آن کلمه نیو به کار رفته، در اینجا به خاطر هم‌آوایی واژه گاو این کلمه در نیوتن آمده است و ربطی به گاو ندارد؛ درحالی که گاو در فارسی برای اندازه‌گیری واحد آبیاری مزرعه‌ای به کار می‌رود که گاو در آن شخم زده است. همچنین واژه گاو برای بیان ویژگی‌های انسانی به کار رفته است، مثلاً در تعریف گاو در زبان چینی بر خصوصیات لجباز یا مغرور بودن گاو و یا توانا و سخت‌کوشی آن تأکید می‌کند؛ درحالی که در فارسی در تعریف «گاو» بر ویژگی‌هایی مانند حماقت، فربهی یا بزرگی تأکید بیشتر شده است. افزون بر این‌ها در زبان فارسی گاو به جام شراب و گاو ماهی همان گاو مقدس معنا شده است. اسطوره‌ی «گاو ماهی» یکی از اولین اندیشه‌های زمین‌شناختی است که به استنباط و تفکر انسان‌های اولیه در خصوص حیات و آفرینش مربوط می‌شود. بر اساس این اسطوره به امر خداوند زمین بر پشت گاو و گاو نیز بر پشت ماهی و ماهی بر آب قرار گرفته است. توالی روز شب و فصول و حتی بروز زلزله ناشی از تحرک این دو موجود است (شهبازی و جلالوند، ۱۳۸۹: ۲).

۳-۲. تحلیل تطبیقی معنانشناسی کلمه «گاو» در زبان چینی و فارسی

معنانشناسی شناختی^۱، مفهومی است که لیکاف^۲ برای نخستین بار در مقاله‌ای با همین عنوان

^۱. Cognitive Semantics

^۲. Lakoff, G.

ارائه و دیدگاه جدیدی را معرفی کرد. این دیدگاه بر این باور است که دانش زبانی انسان، جدا از فرآیندهای شناختی و فکری او نیست و این دو به صورت درهم تنیده با یکدیگر مرتبط هستند. معناشناسی شناختی بر این باور است که زبان، بخش جداناپذیری از توانایی‌های شناختی انسان است و تنها می‌تواند جهان را از دریچه ادراک انسان تفسیر کند. این رویکرد فرض می‌گیرد که عملکردهای شناختی برتر ما که معنا و استدلال را ممکن می‌سازند، ادامه و گسترش حواس ما هستند و از آنها جدا نیستند؛ بنابراین نقش زبان در این دیدگاه، ایجاد ارتباط و نگاشت میان حوزه‌های مختلف ادراکی ذهن انسان است (لیکاف، ۱۹۸۸: ۱۸).

اگرچه گاو در دو زبان به یک نوع حیوان گفته می‌شود، اما در دو کشور با پیشینه تاریخی فرهنگی و اجتماعی متفاوت سبب شده گاو در ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات عامیانه دو زبان معانی مختلفی داشته باشد. دو ملت با توجه به ویژگی‌های خود «گاو» و شناخت و درک افراد و دنیای اطرافشان ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحاتی با معانی همسان و یا کاملاً متفاوت به کار می‌برند. توصیف آماری نشان می‌دهد در زبان چینی از میان ۳۴۷ اصطلاح که کلمه «گاو» در آنها وجود داشته، ۳۰۴ کلمه و در زبان فارسی از بین ۲۴۲ اصطلاح، ۱۳۱ کلمه «گاو» با معنای شناختی استعاری وجود دارد و این معانی بسیار متنوع و مختلف می‌باشند.

۳-۲-۱. استعاره‌ها از اعضای بدن «گاو» در زبان چینی و فارسی

در هر دو زبان چینی و فارسی از اعضای بدن «گاو» برای ساختن واژه‌ها و اصطلاحات استفاده شده است، مثلاً در هر دو کشور «شاخ گاو» معنای استعاره‌ای دارد که در زبان چینی مثلاً «牛角尖» معنای ظاهری آن، یعنی سر تیزی شاخ گاو را سوراخ کردن که برای کسی به کار می‌رود که خیلی لجوج، جدی و سرسخت است و در حالی که در زبان فارسی اصطلاحاتی که در آنها «شاخ» به کار رفته، گویای نزاع، آزار دادن به دیگران یا دنبال دردسر بودن است، مانند: آن دو شاخ گاو اگر خر داشتی یک شکم در آدمی نگذاشتی (به معنای انسان شرووری که موقعیت شرارت ندارد)؛ گاو بی شاخ و دم (به معنای تفاوت در ظاهر و باطن کسی که در باطنش مانند گاو احمق است)؛ سرشاخ شدن (یعنی دعوا کردن) و... در زبان فارسی

استعاره‌های زیادی درباره گوشت گاو وجود دارد، مانند: گوشت را باید از بغل گاو برید. در اینجا گوشت استعاره از ثروتمندان است.

۲.۲.۳ استعاره واژگان مربوط به محیط زندگی «گاو»

هر دو زبان دارای کلماتی هستند که نحوه و محل پرورش گاو را بیان می‌کنند. طویله گاو در زبان چینی به جایی گفته می‌شود که قربانیان در جریان انقلاب فرهنگی در آنجا بازداشت می‌شدند، اما در فارسی «گاو از طویله گرم نمی‌نالد» به معنای موقعیت خوب است.

۳-۲-۳ استعاره کلمات مربوط به سن «گاو»

هر دو زبان به ویژگی‌های «گاو» در سنین مختلف توجه دارند، اما روش‌های شناختی آنها متفاوت است. چینی‌ها به گوساله‌ها و گاوهای پیر بیشتر در ضرب‌المثل‌ها توجه کرده‌اند، مثلاً «初生牛犊、老牛舐犊» با معنای ظاهری گاو پیر گوساله‌اش را لیس می‌زند (به معنای عشق والدین به فرزند است) و اصطلاح «老牛拉磨» با معنای ظاهری گاو پیر ارابه را می‌کشد (به معنای آهسته و با احتیاط کار کردن که بار معنایی مثبت هم دارد)، اما در زبان فارسی واژه «گوساله» برای استعاره از انسان نادان، کم‌عقل و احمق به کار می‌رود که با معنای «گوساله» در فرهنگ چینی بسیار متفاوت است.

۴-۲-۳ استعاره برای توصیف اخلاق و شخصیت انسان‌ها

در زبان چینی «گاوچران و دختر بافنده» به نمادی فرهنگی از فولکلور، اشعار، ترانه‌ها و سیستم رسمی ستاره‌شناسی در میان چینی‌ها است. در فارسی «گاو نه نه حسین»، «گوساله مادر حسن» برای توصیف کسی به کار می‌رود که اصلاً مبادی آداب نیست و به این دلیل است که در ذهن و فرهنگ ایرانیان گاو حیوان احمقی به شمار می‌رود (دهگان و عزیزی، ۱۳۸۳: ۶۹۱).

۵-۲-۳ استعاره‌هایی که «گاو» با حیوانات دیگر همراه است

آمارها نشان می‌دهد که در زبان چینی در اکثر اصطلاحات گاو و اسب با هم به کار رفته است، مانند «当牛做马» (وقتی گاوی به اسب تبدیل می‌شود)؛ در اینجا گاو به معنای انسان بسیار سخت‌کوش با بار معنایی مثبت است و یا «风马牛不相及» (اسب باد پای و گاو با

هم ارتباطی ندارند؛ در اینجا به معنای دو چیز غیر مرتبط می‌باشد. گاو به همراه حیوانات دیگر چون سگ و مرغ هم به کار رفته است، مثلاً «割鸡焉用牛刀» (برای بریدن سر مرغ از چاقویی استفاده می‌کنند که سر گاو را می‌برند) و به معنای این است که یک کاری که نیاز به زور زیاد یا انرژی زیاد نباشد، برای آن وقت و انرژی بیش از حد نگذاریم؛ اما در فارسی بیشترین حیوانی که با گاو همزمان به کار رفته «خر» است که نشان می‌دهد گاو و خر در فرهنگ و تصور ذهنی ایرانیان شبیه به هم هستند، مانند گاو خرترا از خر است؛ گاو خرابی می‌کند گوش خر را می‌برند؛ گاو و خر را با یک چوب راندن؛ گر نبودی چوب تر فرمان نبردی گاو و خر؛ ولی گاو با حیوانات دیگر هم آمده است، مانند شتر: گوساله به نردبان و اشتر به قفس (برای زمانی که هیچ چیز سر جایش نیست) و...

۳-۳. تحلیل مقایسه‌ای مفهوم فرهنگی و کاربردشناسی کلمه «گاو» در زبان چینی و فارسی

زبان محصول اندیشه و روان یک ملت و نمایانگر فرهنگ آن جامعه است. گاو به واسطه اینکه حیوان خانگی بوده، از دیرباز با انسان‌های مختلف در اقوام گوناگون ارتباط داشته است. با نگاهی به منابع مورد مطالعه می‌توان دریافت که این واژه در حوزه فرهنگ، ادبیات و دو کشور، معانی و تفسیرهای متفاوتی دارد که نشان‌دهنده تفاوت‌های فرهنگی عمیق بین آنهاست.

۳-۳-۱. مفهوم فرهنگی «گاو» در چینی

در چین باستان، قربانی کردن امری بسیار مقدس و متداول بود. در کتاب «زو چوان» می‌گوید: «امور بزرگ کشور در قربانی کردن نهفته است». در اوایل سلسله ژو غربی از قربانی کردن گاوها برای خیرات اجداد استفاده می‌شد. در کتاب «شانگ شو. ژو شو. لو گائو» آمده است که با آغاز سال جدید پادشاهان برای تبریک سال نو، گاو قربانی می‌کردند. گاو به عنوان قربانی در زمان باستانی جایگاه برجسته‌ای داشت و نماد مقام و هویت بود. واژه‌های به کار رفته از گاو که مربوط به فرهنگ قربانی بوده است، عبارتند از: «گاو آدم» به معنای کسی که گاو قربانی را تیمار می‌کند؛ «گوش گاو» به این معناست که در زمان‌های قدیم شاهزادگان

وقتی دور هم جمع می‌شدند، گوش گاو را برای خون گرفتن می‌بریدند و به عنوان سوگند نگه داشتن از آن می‌نوشتند و «گاو قربانی» همان گاوی است که برای قربانی کردن استفاده می‌کردند. در فرهنگ بودیسم نیز جایگاه گاو بسیار بالا بوده است. واژه‌های «گاو» مربوط به فرهنگ بودایی، عبارتند از: شاه گاو، گاو گاری و سرگاو و آن یک نوع عود بوده که در معبد می‌سوزانند، ساییدن گاو به معنای صادق بودن و... گاو در تائوئیسم، حیوانی الهی به شمار می‌رود و واژه‌های مربوط به فرهنگ تائوئیستی، عبارتند از: بینی گاو به معنای چیز مهم و در برخی منابع در تائوئیسم به معنای مریدی است که حرف گوش نمی‌دهد، پریدن روی گاو سبز نیز به معنای از دین تائوئیسم بیرون رفتن است.

«گاو» در فرهنگ چینی نمادی از سخت‌کوشی است؛ چون زمانی به عنوان نیروی مولد اصلی در دوران کشاورزی عمل می‌کرده و یک تمدن پررونق را برای بشر پدید آورده است. واژه گاو برابر با سخت‌کوشی و وظیفه‌شناسی می‌باشد. این امر در برخی از اشعار و ترانه‌ها نیز آمده است. در شعر «پرواز دیروز» از لو یو می‌خوانیم: «خوردن غذای گرم و پوشیدن لباس گرم همیشه برخلاف افکار تائو بوده است و علما فقط در لباسی مطالعه می‌کردند که از پوست گاو درست شده بود». چن یویی (۱۰۹۰م) از سلسله سونگ جنوبی در شعر «تصویر گله گاوها» نوشت: «گوساله ابتدا به طرز وحشیانه‌ای از برکه عبور کرد، اما ایستاد و صدا زد تا منتظر مادرش باشد و مادر و کودک انسان‌های واقعی هستند؛ آنهایی که شکم‌هایشان پر شده و از شکم‌بارگی خجالت نمی‌کشند». اینجا روح بزرگ گاو را با مردم مقایسه کرده، گاو قربانی است که برای مردم فداکاری و ایثار می‌کند. کتاب «آوازه‌های شیائویا گوسفندی ندارد»، این گونه می‌سراید: «کی گفته گاو نیست؟ گاو نود ساله... گاوهایت به فکر آمدند و گوش‌هایشان خیس شد» و در ادامه به توضیح درباره نحوه چرا بردن در دوران پادشاهی ژو ژوان (۷۸۲م) می‌پردازد. لو شون (۱۸۸۱م) نویسنده معروف معاصر چین، این گونه می‌نویسد: «ابروهای سرد مستقیماً به سمت هزار نفر نشانه می‌رود، اما یکی سرش را خم کرده، اعلام آمادگی می‌کند و او یک گاو زحمتکش است». در اینجا منظور از گاو زحمتکش، مردمی هستند که برای جامعه مفیدند و حاضر به خودگذشتگی و خدمت می‌باشند.

۲-۳-۳. مفهوم فرهنگی «گاو» در فارسی

گاو در فرهنگ باستانی ایرانی و در اساطیر جایگاه بسیار مهمی دارد. در فرهنگ لغت اساطیر درباره گاو روایات زیادی وجود دارد که عبارتند از: گاو اوگدات یا ایوکداد، گاو زمینی، گاو مقدس، گاو ماهی، گاو هدیوش و... در اسلام نیز داستان گاو سامری یا گاو بنی اسرائیل وجود دارد. در اسطوره‌های مربوط به دوران پیش از زردشت، خدایی را می‌شناسیم که تنها وظیفه او آفریدن «گاو» است و گوشت شَه (آفریدگار گاو) نامیده می‌شود (قربانی‌زرین، ۱۳۹۲: ۲).

دین اصلی امپراتوری ایران زرتشتی بود. گاوی که در اوستا آمده است، به سودمندترین حیوان برای انسان اشاره دارد که نشان‌دهنده باروری، ثروت، ثبات، کار، آگاهی، گرما، فراوانی، ماه، خلاقیت و سرزندگی و قدرت می‌باشد (پاریاد، ۱۳۹۴: ۱۰). بنابراین کلمه «گاو» در کنار بیشتر کلمات حیوانی مانند گاو، گوسفند، گاو آهو، گاو گراز و... افزوده شده است. (یاحق، ۱۳۸۶: ۶۸۹).

در امپراتوری ایران، ۱۴ دی تقویم شمسی (تقویم میلادی مصادف با ژانویه) روز «حمایت از حیوانات» نامگذاری شده بود، اما برای احترام به گاو، ذبح گاو در هنگام قربانی ممنوع بود. براساس آیین زرتشت و اسطوره‌های مرتبط با ایران باستان، مرحله پنجم خلقت آفرینش جهان حیوانات بود، درست مانند آفرینش گیاهان در اسطوره‌ای قدیمی که می‌گفتند درختی به نام «درخت همه‌دانه» وجود دارد و در مورد خلقت حیوانات معتقد بودند که گاوی به نام «اوگدات» تخم همه حیوانات را دارد و مأموریت آن محافظت از امپراتوری ایران بوده است. گاو را تنها موجود زنده روی زمین می‌دانستند، حیوانی بسیار قوی و زیبا. در اوستا نیز از جمله در بخش گاهانی: یسنا ۲۸ بند ۱، ویسنا ۲۹ بند ۱ تا ۱۱؛ در اوستای متأخر: یشت ۱۳ بندهای ۸۶ و ۸۸، یسنا ۱۳ بند ۷، یسنا ۶ بند ۴، یسنا ۲۶ بندهای ۴ و ۵، یسنا ۶۸ بند ۲۳، یسنا ۱ بند ۲، یسنا ۳۹ بند ۱، یسنا ۷۰ بند ۲، یشت ۷ (مقدمه)، یشت ۱۴ بند ۵۴، و یسپرد ۲۱ بند ۲ و یشت هفتم و سی روزه دوم بند ۱۲... از گاو سخن گفته است. در میان آثار پهلوی، بندهش شرح و بسط بیشتری درباره روایت آغاز جهان دارد و در فصل سوم، بندهای ۲۶-۱ به سرگذشت گاو و کیومرث می‌پردازد. در زادسپرم (فصل دوم بند ۶) و یشت هفتم و سی روزه دوم این گاو را

ماده، سپید و نورانی همچون ماه وصف کرده‌اند. گاو و کیومرث تا سه هزار سال در آرامش بودند (بزرگ بیگدلی و فتحی، ۱۳۹۶: ۵).

همچنین گاو نقش مهمی در ادبیات فارسی دارد، زیرا میترا با کشتن گاو ازلی و جاری کردن خورش به شکوفایی و آفرینش سودمند زمین کمک می‌کند (دوانی؛ فشارکی و خراسانی، ۱۳۹۴: ۱). این اندیشه بنیادی آیین مهر بسیاری از مذاهب و فرهنگ‌ها را تحت تأثیر خود قرار داد. باور به قربانی برای رهایی از نیروهای شر و اهریمنی به منظور دستیابی به برکت در گذر زمان به شکل‌های مختلف همراه همیشگی مردمان فلات ایران شده است؛ به همین منظور گاهی انسانی مقدس یا حیوانی بلاگردان قوم می‌شد تا با این قربانی گناهان، دردها و رنج‌های مردم از بین برود. آنان با انجام این تدابیر و به کارگیری روش‌های آیینی — نمایشی خواهان بازسازی زمان و مکان آفرینش کیهانی بودند تا خوشبختی و برکت بخشی حاصل از کشتن گاو نخستین را بار دیگر از آن زمین و مردمانش کنند، پس در یک سور همگانی با خوردن پاره‌هایی از گوشت نیرو، برکت و زاینده‌گی گاو را به خود منتقل می‌کردند و به یک نوع وحدت دست می‌یافتند. این عمل قربانی دست‌مایه ادبیات غنی فارسی شد و نویسندگان و شاعران بسیاری تحت تأثیر آن به آفرینش ادبی پرداختند.

مفاهیم فرهنگی «گاو» در دو ملت و دو زبان بسیار غنی و پیچیده است. «گاو» به عنوان یک کلمه فرهنگی معمولی مفاهیم اجتماعی فراوانی دارد، در بردارنده ساختارهای عمیق روانی ملت‌ها می‌باشد و آداب و رسوم و سنت‌های فرهنگی منحصر به فرد چین باستان و امپراتوری ایران را نشان می‌دهد. مطالعه این پدیده‌های زبانی نه تنها می‌تواند ویژگی‌های این فرهنگ‌ها را تجزیه و تحلیل کند، بلکه رابطه انسان و حیوان، و انسان و طبیعت را آشکار می‌سازد.

نتیجه

با جمع‌آوری، طبقه‌بندی و انجام مطالعات تطبیقی دریافتیم که از لحاظ بار معنایی کلمه «گاو» در زبان چینی در ساخت واژه‌ها بیشتر معنای مثبت و در زبان فارسی بیشتر حاوی معنای منفی و تحقیرآمیز است. در مقوله معناشناسی واژه گاو در زبان فارسی اغلب استعاره از افراد احمق،

نادان و بی‌ادب می‌باشد؛ در صورتی که در زبان چینی بیشتر به معنای انسان‌های قدرتمند، سخت‌کوش، لجباز، پرحرف، خودخواه و... به کار می‌رود. در حوزه مفهوم فرهنگی و ادبیاتی گاو در فارسی باستان هم این حیوان مفیدترین موجود به شمار می‌آید و نمادی از موقعیت و هویت، زایش، ثروت، ثبات، کار دانش، گرما، فراوانی، ماه، خلاقیت و نشاط بوده است؛ به همین دلیل در بیشتر واژه‌های حیوانی مانند گاو گوسفند، گاو گوزن، گاو گراز و...، واژه «گاو» را افزوده‌اند. در زبان چینی در مراسم قربانی‌های باستانی جایگاه بسیار بالایی داشته است. هر ملتی دارای فرهنگی بی‌بدیل می‌باشد. کلمه «گاو» در زبان چینی و فارسی از نظر معنانشناسی و کاربردشناسی دارای اشتراکات و ویژگی‌های منحصر به فردی است. محیط جغرافیایی و موقعیت‌های اجتماعی، فرهنگ‌های زبانی متنوع را می‌سازد و سبب می‌شود ملت‌ها و کشورها در طول تاریخ آداب و رسوم اقوام و تصور ذهنی متفاوتی در مورد جانوران گیاهان و اشیا داشته باشند.

تعارض منافع

طبق گفته نویسنده، پژوهش حاضر فاقد هرگونه تعارض منافع است.

منابع و مآخذ

- بزرگ بیگدلی، سعید؛ فتحی، زهرا. (۱۳۹۶). «بررسی و تحلیل مرگ و زندگی انسان نخستین، حیوان (گاو) و گیاه در اساطیر ایران از منظر نمادگرایی با تکیه بر شاهنامه فردوسی». متن‌شناسی ادب فارسی. شماره ۲. صص: ۳۷-۴۸.
- پاریاد، اختر. (۱۳۹۴). «نقد و بررسی تطبیقی کارکرد نمادین شیر و گاو. زبان و ادب فارسی». نشریه زبان و ادبیات فارسی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز. سال ۶۸. شماره ۲۳۲. صص: ۳۱-۴۷.
- دهگان، بهمن؛ عزیزی، شیرین. (۱۳۸۳). فرهنگ جامع ضرب‌المثل‌های فارسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- دوانی، فزونه؛ فشارکی، محمد و خراسانی، محبوبه. (۱۳۹۴) «بازتاب نمادین قربانی میتراپی - اسطوره کشتن گاو نخستین - در هفت پیکر نظامی». متن‌شناسی ادب فارسی (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان). سال ۷. شماره ۲. صص: ۱-۲۰.
- رحماندوست، مصطفی. (۱۳۹۰). فوت کوزه‌گری. جلد دوم. تهران: مدرسه.
- شکورزاده، ابراهیم. (۱۳۷۲). ده هزار مثل فارسی. مشهد: نشر آستان قدس رضوی.
- شهبازی، محمدتقی؛ شهبازی، آزاده و جلالوند، کوثر. (۱۳۸۹). «نیاوند خاستگاه اسطوره گاو ماهی». فرهنگستان. شماره ۳۸. صص: ۵۸-۶۶.
- علی اکبر، دهخدا. (۱۳۶۴). فرهنگ لغت دهخدا. جلد ۲. تهران: مؤسسه لغت نامه دهخدا.
- علی اکبر، دهخدا. (۱۳۳۹). امثال و حکم. تهران: چاپخانه سپهر.
- عمید، حسن. (۱۳۶۳). فرهنگ فارسی عمید. تهران: امیرکبیر.
- قربانی زرین، باقر. (۱۳۹۲). «نگرش اسطوره‌ای به گاو در ادبیات کهن عربی». ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. سال ۹. شماره ۳۲. صص: ۱۳۷-۱۲۳.
- نجفی، ابوالحسن. (۱۳۸۴). فرهنگ فارسی عامیانه. تهران: نامه فرهنگستان.
- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۸۶). فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی. تهران: فرهنگ معاصر.
- 北京大学东方语言文学系波斯语研究室. (1981). 波斯语汉语词典 (第1版). 北京: 商务印书馆.

- 毕继万. (1998). 跨文化交际研究与第二语言教学. 语言教学与研究 (01), 10-24
- 陈萍. (2005). “牛”的文化解析. 重庆三峡学院学报 (06), 57-59
- 廖七一. (2000). 语料库与翻译研究. 外语教学与研究. (05) 61-65
- 黄斌宏. (2009). 汉语惯用语词典 (第1版). 北京: 商务印书馆国际有限公司.
- 宋永培、端木黎明. (2004). 汉语成语词典 (第5版). 四川: 辞书出版社.
- 温端政. (2015). 俗语大词典 (第1版). 北京: 商务印书馆.
- 温端政. (2003). 中国歇后语大词典 (第2版). 上海: 辞书出版社.
- 武占坤、马国凡. (1991). 汉语熟语词典 (第1版). 河北: 教育出版社.
- 夏梦蝶. (2014). “牛”部字及“牛”参构文化词语研究. 硕士, 福建师范大学.
- 中国社会科学院语言研究所词典编辑室. (2016). 现代汉语词典 (第7版). 北京: 商务印书馆.
- 曾延生. (2003). 波斯语汉语谚语汉语波斯语成语词典 (第1版), 北京: 商务印书馆.
- 曾延生. (2005). 汉语波斯语词典 (第2版). 北京: 商务印书馆.
- 张志毅. (2005). 词汇语义学. 北京: 商务印书馆.
- Lakoff, G. (1988). Cognitive Semantics, In Eco, U. et al.(eds). Meaning and Mental Representations. 119-154. Bloomington and Indianapolis: Indiana Univ. Press.
- Johnson, M. (1987). The Body in the Mind: The Bodily Basis of Meaning, Imagination and Reason. Chicago: Univ. of Chicago Press.
- Lycan, W.G. (2018). Philosophy of Language: A Contemporary Introduction (3rd ed.). Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781315146119>
- Richards, J.C. & Schmidt, R. (2010). Longman Dictionary of Language Teaching and Applied Linguistics. 4th edition. UK: Pearson Education.